

پژوهشنامه حج و زیارت

سال دهم، شماره بیست و ششم

بهار و تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۷ - ۴۱

موضوع‌شناسی حائر حسینی علیه السلام در فقه

مهدی درگاهی^۱

چکیده

حائر حسینی علیه السلام از جمله موضوعات منصوص شرعی است که در پنج حکم فقهی کاربرد دارد؛ البته تغییر لسان احادیث در یکی از احکام پنجگانه از واژه‌ی «الحائر» یا «حائر الحسین علیه السلام» به «حرم الحسین علیه السلام» یا «عند قبر الحسین علیه السلام»، حاکی از مخترع شرعی بودن موضوع حائر حسینی در این حکم است. کشف مراد شارع از موضوع این حکم با تعابیر مختلف، بنابر جمع‌بندی فقیهان، در کتب فقهی منعکس شده، ولی تاکنون تحقیقی موسّع، یکپارچه و متمرکز بر تحلیل سندی و دلالی با توجه به مبانی و مناهج رجالی و اصولی پیرامون موضوع‌شناسی آن در این مسئله صورت نگرفته است! علاوه بر اینکه حائر حسینی علیه السلام در چهار حکم فقهی دیگر نیز مطرح و با همان واژه در کتب فقهی منعکس شده بدون آنکه حدود آن مشخص و تبیین شده باشد. از این رو شناخت موضوعی حائر حسینی علیه السلام در این احکام، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. واکاوی مفهومی حائر حسینی علیه السلام و تبیین رابطه معنایی آن با واژگان «حرم الحسین علیه السلام» و «عند قبر الحسین علیه السلام»

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و استادیار گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه
(aghigh_573@yahoo.com)

که به عنوان موضوع در حکم تخییر مسافر مطرح شده، حاکی از همپوشانی در مصادیق به نحو عموم و خصوص است و تحلیل سندی و دلالتی احادیث باب تخییر، نشان از حصر روایات معتبر به احادیث مربوط به «حرم الحسین علیه السلام» است و با توجه به اجمال معنای این مفهوم در زمان صادقین، بر قدر متیقن از معنای لغوی یعنی محوطه داخلی حرم امام حسین علیه السلام در عصر حاضر حمل خواهد شد. البته تحلیل ماهیت موضوع چهار حکم دیگر یعنی «استحباب مشیء تا حائر» یا «دعا در حائر» یا «اکل طین حائر» و یا «کراحت خروج از حائر قبل از جمعه»، حاکی از همان فهم عرف از واژه حائر و مصادیق آن است که بر حرم امام حسین علیه السلام در اصطلاح امروزی تطبیق می‌شود. این تحقیق با هدف شناخت ماهیت حائر حسینی علیه السلام در پنج حکم فقهی انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل آموزه‌های روایی و کلمات فقیهان با عنایت به مبانی و مناهج آنان در آخذ و فهم احادیث با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن، تعیین حدود حائر حسینی علیه السلام در احکامی است که یکی از آنها موضوعش مخترع شرعی و بقیه مقید شرعی است.

واژگان کلیدی: موضوع‌شناسی، الحائر، حائر الحسین علیه السلام، حرم الحسین علیه السلام، عند قبر الحسین علیه السلام.

مقدمه

«الحائر» یا «حائر الحسین علیه السلام» در پنج حکم شرعی مطرح شده است. مشروعیت تخییر بین تمام یا شکسته خواندن نماز برای مسافری که قصد اقامت ده روز نکرده یا استحباب یا وجوب تمام خواندن نماز برای او در «الحائر» یا «حائر الحسین علیه السلام»، اولین و مهم‌ترین حکم فقهی مترتب بر آن موضوع است. «استحباب و فضیلت مشیء تا حائر حسینی علیه السلام» و «کراحت خروج از حائر حسینی علیه السلام قبل از جمعه»، چهار حکم دیگری است که موضوع هریک، با واژه «الحائر» یا «حائر الحسین علیه السلام» گره خورده است.

همان طور که در استحباب یا وجوب تمام خواندن نماز میان فقیهان امامیه اختلاف است، در اصل تخییر نیز اختلاف است؛ برخی همچون شیخ صدوق، قاضی ابن براج و وحید بهبهانی از گذشتگان، و سید موسی شبیری زنجانی از معاصران به تعیین قصر قائل هستند. (ر.ک: درگاهی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۱۳ - ۲۴۳)

بنا بر پذیرش مشروعیت تخییر، آنچه ضرورت موضوع شناسی حائر حسینی علیه السلام در این حکم را مضاعف می کند، آگاهی از واژگان «حرم الحسین علیه السلام» یا «عند قبر الحسین علیه السلام» است که در روایات انعکاس یافته است. تبیین این تنوع در بیان موضع تخییر، جز با تحلیل سندی و دلالتی احادیث و رجوع به مباحث جمع عرفی و تعادل و تراجیح امکان پذیر نیست.

کثرت تحلیل احادیث در تعیین موضع تخییر، به حدی است که در وهله اول، هرگونه بحث مجدد درباره آن کسالت آور تلقی می شود، منتها طرح دوباره آن همراه با تحلیل و بررسی مبانی رجالی و اصولی فقیهان، موجب مشخص شدن موضوع حائر حسینی علیه السلام برای فقیهان می شود. آنچه ضرورت بحث دوباره درباره تعیین این موضوع را مضاعف می کند، تعیین حدود حائر حسینی علیه السلام در چهار حکم دیگر است که تنها با واژه: «الحائر» یا «حائر الحسین علیه السلام»، در کتب فقیهان آمده است؛ بدون آنکه مکلف شناختی تفصیلی از مصادیق آن داشته باشد.

دو مدخل (در جلد ششم دائرة المعارف تشیع و دانشنامه پژوهشکده باقرالعلوم) و دو مقاله (در مجله اصلاح حسینی علیه السلام و پژوهشنامه حج و زیارت) درباره حائر حسینی علیه السلام منتشر شده است؛ منتها خلایی که باعث شد نویسنده به نگارش این مقاله روی آورد، اختصار و اجمال چهار اثر مذکور و عدم تتبع کامل در منابع برای کشف معنای حائر و فقدان تحلیل ارتباط معنایی حائر با واژگان «حرم» و «عند قبر» است که همچنان ماهیت حائر و حدود آن را با ابهام روبه رو ساخته است؛ علاوه بر اینکه در هیچ کدام از منابع پیشین موضع حائر در حکم تخییر مسافر مطرح نشده، در حالی که

مشخص شدن موضع تخییر می‌تواند به فهم بهتر از ماهیت و مصادیق حائر حسینی علیه السلام در چهار حکم دیگر بینجامد.

۱. تبیین مفهوم حائر و واژگان همگون آن در احادیث

در این قسمت مفهوم، مصداق و معنای «حائرالحسین علیه السلام»، «حرم الحسین علیه السلام» و «عند قبرالحسین علیه السلام» در احادیث تبیین می‌شود.

الف) مفهوم حائر

«حائر» از ریشه «ح، ی، ر» است و در لغت به معنای «محلی که در آن آب گردد آمده باشد» بکار رفته است (خلیل، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۶۴)؛ به عبارت دیگر «محل مُنخِفِض و پستی است که اطراف آن از هر جانب مرتفع بوده، به طوری که شبیه حوض و گودال، هنگام بارندگی آب در آن جمع می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۷۴ و ج ۲، ص ۱۱۶ و ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۸۱).

اربابان لغت، واژه «حیر» را مخفف «حائر» نزد عامه مردم معرفی کردند. (خلیل، همان، ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن منظور، همان، ج ۴، ص ۲۲۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۸۱) البته «طبری» از شهر کربلا با واژه «حیر» یاد می‌کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۵۱) و حال آنکه «ابن منظور» بعد از بیان وجوه مختلف تسمیه حائر، واژه «حائر» را نام دیگر کربلا می‌داند. (ابن منظور، همان، ج ۴، ص ۲۲۳)

«حموی» میان این دو واژه تفاوت قائل است؛ او معتقد است که «حائر» در معنا اخص، و بر قبر مطهرا امام حسین علیه السلام بکار می‌شود و مراد از «حیر» بدون اضافه، شهر کربلاست. (حموی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۲۰۸) گزارش طبری از قاسم بن یحیی در انعکاس حوادث سال ۱۹۳ قمری نیز ادعای حموی را تأیید می‌کند؛ چون از بارگاه اَبی عبد الله علیه السلام به «قبرالحسین فی الحیر» تعبیر کرده است. (طبری، همان، ج ۸، ص ۳۵۶)

«حائر» علاوه بر دو معنای قبر امام حسین علیه السلام و شهر کربلا، بر محلی که قبر آن

حضرت علیه السلام در آن قرار دارد نیز بکار رفته است (بغدادی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳)؛ به دیگر سخن حائر محوطه و ساختمانی است که قبر اَبی عبد الله علیه السلام را در بردارد. (بارگاه امام حسین علیه السلام) (ر.ک: طریحی، همان، ج ۳، ص ۲۸۱)

کاربرد «حائر» در بعضی احادیث نیز معنای اخیر را تأیید می‌کند؛ شیخ کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۶)، ابن قولویه (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۹۸)، شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹۷) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴)، با طریق خود از حسین بن ثویر از امام صادق علیه السلام گزارش می‌دهند که امام علیه السلام فرمودند:

إِذَا أَتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفِرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِيَابَكَ الظَّاهِرَةَ وَامْسِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ كَثِيرًا وَالصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ الْحُسَيْنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ....
گزارش سید بن طاووس (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۶۸) از حسین بن اَبی حمزه نیز شاهد دیگری از معنای اخیر است:

خَرَجْتُ فِي آخِرِ زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ وَأَنَا أُرِيدُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَهَيْتُ إِلَى الْغَاضِرِيَّةِ حَتَّى إِذَا نَامَ النَّاسُ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ حَتَّى إِذَا كُنْتُ عَلَى بَابِ الْحَائِرِ خَرَجَ إِلَيَّ رَجُلٌ جَمِيلُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرَّيْحِ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ فَقَالَ انْصَرَفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَانْصَرَفْتُ إِلَى شَاطِئِ الْفِرَاتِ... ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ خَرَجَ إِلَيَّ الرَّجُلُ بَعَيْنِهِ فَقَالَ يَا هَذَا انْصَرَفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَانْصَرَفْتُ... وَجِئْتُ إِلَى شَاطِئِ الْفِرَاتِ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ اغْتَسَلْتُ وَجِئْتُ فَدَخَلْتُ فَلَمْ أَرِ عِنْدَهُ أَحَدًا فَصَلَّيْتُ عِنْدَهُ الْفَجْرَ وَخَرَجْتُ إِلَى الْكُوفَةِ.

البته کاربرد واژه «حائر»، تنها به بارگاه امام حسین علیه السلام اختصاص ندارد؛ چون در برخی از احادیث به بارگاه امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز اطلاق شده است؛ شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۸۶) به سند خود از حسین بن بشار گزارش می‌دهد که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيكَ قَالَ زُرَّهُ قُلْتَ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ مِنْ

الْفَضْلِ، قَالَ فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ كَفَضْلِ مَنْ زَارَ قَبْرَ وَالِدِهِ يَعْني رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ
فَإِنِّي خِفْتُ فَلَمْ يُكَيِّتِي أَنْ أَدْخُلَ دَاخِلًا قَالَ عليه السلام سَلِّمْ مِنْ وَرَاءِ الْحَائِرِ.

شایان ذکر است که «حائر» علاوه بر بارگاه امام حسین علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بر اماکن دیگری نیز بکار رفته است؛ برای مثال خلیل (خلیل بن احمد، ج ۳، ص ۲۸۹)، بکری (بکری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۴)، ابن منظور (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۲۳) و بغدادی (بغدادی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳) «حائر الحجاج»، و حموی (حموی، ۱۹۹۹م، ج ۲، ص ۳۲۸)، بکری (بکری، ج ۴، ص ۱۲۵۹) و بغدادی (بغدادی) «حائر ملهم بالیمامة»؛ «حائر ملهم در [منطقه] یمامة قرار دارد» را توصیف می‌کنند. علاوه بر اینکه حموی در ادامه، حائر را به عنوان اسم قصری در سامرا معرفی و وصف می‌کند. یعقوبی (یعقوبی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۹) در شمارش اقدامات معتصم چنین می‌نویسد: «وَأَقْطَعُ وَصِيفًا وَأَصْحَابَهُ مَمَائِلِي الْحَيْرِ، وَبَنِي حَائِطًا سَمَاءَ حَائِرِ الْحَيْرِ مَمْتَدًا»؛ «و [خلیفه] به وصیف و یاران‌ش زمین‌هایی در مجاورت «حیر» واگذار کرد و دیوار ممتدی ساخت که آن را «حائر الحیر» نامید». یعقوبی (یعقوبی، ص ۳۱۷) و بلاذری (بلاذری، ۱۹۹۸م، ص ۲۹۱) نیز ضمن بیان اقدامات متوکل، از حائری که توسط معتصم حُجره‌بندی شده بود، سخن می‌گویند.

با توجه به کاربردهای یاد شده و کلام ابن منظور که می‌نویسد: «قالوا: "هذه الدار حائرٌ واسعٌ، والعامّة تقول: "حَيْرٌ، وهو خطأ"»؛ «گفته‌اند؛ برای این خانه حائر وسیعی است و عامّه (مردم عادی) می‌گویند «حیر» و این نادرست است. (ابن منظور، همان، ج ۴، ص ۲۲۳) چنین فهمیده می‌شود که گویا واژه «حائر» در کلیه بناهایی که به نحوی محصور شده (به منظور پناهگاه یا اجتماع مردم و...)، بکار می‌رود. بنابراین بارگاه سیدالشهدا علیه السلام «حائر» نامیده شد، نه به دلیل طبیعت زمین آنجا (به این معنا که حائر همان مکان پست و مُنخفضی بوده که امام حسین علیه السلام در آن به شهادت رسیدند)، و نه به دلیل اینکه آب (پس از اقدام متوکل) در آن مکان متحیر و سرگردان شد، بلکه به دلیل

آن بنایی بود که قبر شریف را در میان گرفته بود؛ چون حائر بر مطلق بنایی که به نحوی محصور شده، بکار می‌رفته است.

محدوده «حائر الحسین علیه السلام» یا محوطه‌ای که قبر شریف را احاطه کرده بود، در احادیث امام صادق علیه السلام چنین توصیف شده است: ابن قولویه به سند خود از ابو حمزه ثمالی گزارش می‌دهد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَإِذَا أَتَيْتَ الْبَابَ الَّذِي يَلِي الْمَشْرِقَ فَحَفِّ عَلَى الْبَابِ وَقُلْ...». (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۸) حضرت بعد از ذکر زیارتنامه امام حسین علیه السلام چنین فرموده‌اند: «... ثُمَّ تَخْرُجُ مِنَ السَّقِيفَةِ وَتَقِفُ بِحِذَاءِ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَقُلْ...». (همان، ص ۲۴۲) این مسیر شرق به غرب هم‌اکنون نیز وجود دارد و مرقد شهیدان کربلا در سمت شرق مرقد امام حسین علیه السلام و فرزندش علی اکبر علیه السلام است. از این روایت دانسته می‌شود که آن «سرپوشیده»، قبر علی اکبر علیه السلام را نیز در برداشته و در نیز داشته است؛ همان‌طور که از گزارش شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۱ - ۱۰۸) از صفوان بن مهران و همچنین سید بن طاووس (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۶۸) از حسین بن ابی حمزه فهمیده می‌شود.

با توجه به جمع‌بندی مذکور، تحلیل و استشهاد ابن ادریس و علامه حلی به کلام شیخ مفید و توضیح شهید اول از کلام ابن ادریس، محل تأمل و دقت است؛ ابن ادریس و علامه حلی در مقام موضوع‌شناسی «حائر»، با عبارتی یکسان چنین نگاشته‌اند:

والمراد بالحائر ما دار سورالمشهد والمسجد عليه دون ما دار سورالبلد عليه، لأن ذلك هو الحائر حقيقة، لأن الحائر في لسان العرب الموضع المطمان الذي يحار فيه الماء، قد ذكر ذلك المفيد في الإرشاد في مقتل الحسين علیه السلام لما ذكر من قُتل معه من أهله فقال: الحائر محيط بهم إلا العباس رحمه الله تعالى: فإنه قتل على المسناة. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۶۶)

کلام شهید اول نیز بعد از نقل عبارت ابن ادریس چنین است:

أما الحائر فقال ابن ادریس: «هو ما دار سورالمشهد... لأن الحائر لغة: هو المكان

المطمئن، وذلك إنما هو فيما ذكرناه، وفيه حار الماء» یعنی لما أمر المتوكل بإطلاق الماء على قبر الحسين عليه السلام ليعفيه فكان لا يبلغه. (شهید اول، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۱)

از کلام هر سه فقیه نامدار به دست می‌آید که مراد از حائر همان محوطه‌ای است که مشهد شریف و مسجد اطراف قبر مطهر را احاطه کرده است. منتها تعلیل به اینکه معنای حائر همان «موضع المطمئن الذی یحار فیه الماء» (ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۵۷۴ و ج ۲، ص ۱۱۶ و ج ۴، ص ۲۲۳ و ص ۲۸۱) است، صحیح نیست؛ چون توضیح داده شد که معنای بکار رفته از حائر، در آن معنا منحصر نیست، بلکه در این قبیل از کاربردها آنچه از حائر فهمیده می‌شود، همان معنا به مکان محصور شده است؛ چه اینکه بر بارگاه امام موسی بن جعفر علیه السلام و جاهای دیگر نیز اطلاق شده است. علاوه بر اینکه چنین نیست که وجه تسمیه و اطلاق واژه «حائر» بر بارگاه امام حسین علیه السلام آن باشد که آب در جریان دستور متوکل - مبنی بر تخریب، و جاری ساختن آب بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام - دور تا دور قبر شریف حیران کرد و روی قبر و اطراف آن جاری نشد، همان‌طور که از توضیح شهید اول به دست می‌آید؛ چون واژه «حائر» در زمان امام صادق علیه السلام در احادیث مربوط به احکام پنج‌گانه و روایات مربوط به کیفیت زیارت، بکار رفته و حال آنکه اقدام متوکل در سال ۲۳۶، چیزی بیش از یک قرن بعد (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۱۸۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۵۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۲)، رخ داده است.

اگر گفته شود که از باب تسمیه به علت متأخر است، پاسخ داده می‌شود که مراجعه به تاریخ و روایات حاکی از آن است که پیش از عصر امام صادق علیه السلام برای محل قبر امام حسین علیه السلام و اطراف آن واژه «حائر» بکار نرفته است؛ در احادیثی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص شهادت امام حسین علیه السلام نقل شده، لفظ «حائر» وجود ندارد و در زمان امام علی علیه السلام و سفرشان به صفین و یادآوری حادثه کربلا نیز لفظ «حائر» از ایشان شنیده نشد. همچنین در حوادث بعد از عاشورا و رجوع اهل بیت علیهم السلام به کربلا، و در روایات امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام درباره قبر آن حضرت علیه السلام، ثواب زیارت و شفا در تربت ایشان

و...، کلمه «حائر» وجود ندارد. بنابراین اگر «حائر» به معنای مکان پست و مُنخفضی، که اُبی عبدالله علیه السلام در آن به شهادت رسیدند، یا به دلیل به آب بستن قبر توسط متوکل باشد، بایستی حداقل در یک روایت از این بزرگواران واژه «حائر» نقل می‌شد. در حالی که تتبع نویسنده نافی آن است.

این مطلب در کنار این واقعیت تاریخی - که قبل از دوران امام صادق علیه السلام قبر اُبی عبدالله علیه السلام به دلیل خفقان دوران بنی امیه فاقد بارگاه و دیوار و محوطه پیرامونی قبر مطهر بود (ر.ک: درگاهی، همان، ص ۷۳-۷۸)، و به دلیل کلمات لغویان و احادیث در خصوص معانی بکاررفته از «حائر» - حاکی از آن است که قبر مطهر و اطراف آن تنها به این دلیل «حائر» نامیده شد، که در آن دوران، بارگاه و حرمی به معنای امروزی داشته است؛ محوطه‌ای سرپوشیده که از غرب و شرق در داشته است. این معنا با مراجعه به مصدر اصلی کلام شیخ مفید نیز قابل اثبات است و استشهاد ابن ادریس و علامه به کلام شیخ مفید غیر از معنایی است که از عبارت او فهمیده می‌شود. عبارت شیخ مفید چنین است:

فصل: أسماء من قتل مع الحسين بن علي عليه السلام من أهل بيته بطف كربلاء... وهم كلهم مدفونون مما يلي رجلي الحسين عليه السلام في مشهده حفر لهم حفيرة وألقوا فيها جميعا وسوى عليهم التراب إلا العباس بن علي رضوان الله عليه فإنه دفن في موضع مقتله على المسناة بطريق الغاضرية وقبره ظاهر وليس لقبور إخوته وأهله الذين سميناهم أثر وإنما يزورهم الزائر من عند قبر الحسين عليه السلام ويومئ إلى الأرض التي نحو رجله بالسلام وعلي بن الحسين عليه السلام في جملتهم ويقال إنه أقر بهم دفنا إلى الحسين عليه السلام. فأما أصحاب الحسين الذين قتلوا معه فإنهم دفنوا حوله ولسنا نحصل لهم أجداثا على التحقيق والتفصيل إلا أننا لا نشك أن الحائر محيط بهم وأرضاهم وأسكنهم جنات النعيم. (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۵)

مرحوم ابن ادریس و به تبع او علامه حلّی باکنار هم قراردادن جمله «الا العباس قتل

علی المسناة» به «أن الحائر محیط بهم»، حائر را به قرینه «مسنات» مکانی پست و گود معنا می‌کنند. در حالی که کلام شیخ مفید چیزی غیر از این است؛ مرحوم مفید مکان و موضع قبر حضرت عباس علیه السلام را در «مسنات» معرفی می‌کند. مسنات هم در لغت به معنای سیل‌گیر و سد، که در کنار رودخانه‌ها برای جلوگیری از سیل درست می‌کنند، گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۰۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۶۹)؛ یعنی گویا شیخ مفید، قبر آن حضرت علیه السلام را کنار رود فرات و مسنات آن می‌داند؛ (هرچند که امروزه اثری از رود در کنار حرم آن حضرت نیست. او همچنین و در مقام تعیین جایگاه شهدا و قبر علی اکبر علیه السلام بعد از تحقیق و تفصیل می‌گوید: «الآن که شک نداریم، حائر آنها را در بر می‌گیرد».

پرواضح است اگر حائر به معنای «محوطه و ساختمانی که قبر شریف را در برگرفته است» معنا شود، با آنکه به «مکان مطمئنی که آب در آن حیران و به جایی راه ندارد، یا مکان پست و گود» معنا شود، متفاوت خواهد بود. در اولی امکان دارد که عنوان را به نحو قضیه حقیقیه بر مطلق مکانی که قبر حضرت را احاطه کرده - هر چند در آینده بزرگ‌تر هم شود - اطلاق کرد؛ بر خلاف دومی که قضیه خارجی می‌شود و مراد همان مکان پست و منخفض است و در تعیین آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد.

در هر حال ممکن است گفته شود که کلام شیخ را به نفع مراد و مقصود خود معنا کردید، اما هدف از این بیانات این است که در کلام شیخ نمی‌توان به صورت جزمی، حائر را به مکان پست و منفضی که آن حضرت علیه السلام در آن به شهادت رسیدند، معنا کرد و همین مقدار کفایت می‌کند؛ هر چند فقهایی که در این باب مطلب نوشته‌اند، از این حیث به معنای حائر ننگریسته و همه به تبعیت از ابن ادریس و استشهاد او به کلام شیخ مفید، حائر را به مکان پست و منفض معنا کرده‌اند و بعد دنبال محدوده آن در آن دوران هستند. در حالی که پس از تتبع بسیار در موارد کاربرد حائر، برای مخاطب مشخص می‌شود که حائر به معنای محوطه سرپوشیده یا همان بارگاه حضرت علیه السلام است و بنا بر کلی و قضیه حقیقیه دانستن این واژه در این معنا، حرم امام حسین علیه السلام هر چند

توسعه یابد، از مصادیق آن خواهد بود. البته اگر حائر همان مکان پست، و فرد خارجی در آن عصر پنداشته شود، یا در معنای مختار، از واژه حائر عنوان کلی و قضیه حقیقه احراز نشود، ملاک همان قدر متیقن (اطراف قبر مطهر به شعاع فاصله میان قبر مطهر تا قبور شهدا) خواهد بود که از احادیث توصیف آن گذشت.

در وجه تسمیه و علت نامگذاری قبر شریف و حوالی آن به حائر، بنا بر معنای مختار می توان گفت:

۱. ارتکاز ذهنی، همان نامگذاری را ایجاب می کرد که به چنین مراکز اجتماعی و پناهگاهی و محصور شده، اطلاق کنند، در حالی که نه مسجد بود، که نام مسجد گفته شود، و نه جامعی بود که اسم جامع بگذازند و طبعاً اسم حائر بیش از هر عنوان دیگری به اذهان در آن وقت مبادرت می کرد.

۲. یا آنکه نام های متناسب از قبیل مشهد، مزار، حرم و نظائر آن موجب تحریک احساسات می شد و کینه، حسادت و عقده دشمنان اهل بیت علیهم السلام افزون می گردید و در نتیجه زائران امام حسین علیه السلام به زحمت می افتادند. بنابراین ضرورت داشت یک نام بسیط و عاری از هر گونه تحریک کنندگی دشمن انتخاب شود و «حائر» برای این منظور جامع ترین نام بود.

ب) مفهوم حرم

در برخی از روایات تخییر مسافر به جای واژه «الحائر» یا «حائرالحسین علیه السلام» از واژه «حرم الحسین علیه السلام» استفاده شده و با توجه به معنای مختار از واژه حائر، حرم یکی از نزدیکترین واژگان از جهت معنایی به آن است. بنابراین واکاوی مفهومی آن و تحلیل و تعیین ارتباط آن دو در این تحقیق بایسته است.

«حَرَم» مخفف «حرام» (فیومی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲) و در لغت، به معنای اسم مفعول، یعنی «ممنوع و منع شده از سوی خداوند متعال» است. (ابن منظور، همان،

ج ۱۲، ص ۱۲۱) بنابراین «الحرم»، اسم و معترف به «الف و لام» و «عَلَم برای معنای «حرم امن الهی» است (خلیل، همان، ج ۳، ص ۲۲۱) که گاهی به صورت حرم الله» نیز بکار می‌رود. «حرم» در معنایی اعم از معنای مذکور نیز بکار می‌رود و مراد از آن محدوده‌ای مقدّس و قابل احترام است. (راغب، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۰)

کاربرد مرگب‌واژه «حرم الحسین (علیه السلام)» کنار «حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام)» در احادیث باب تخییر باعث می‌شود تا در معنای مستفاد از آن واژه و فهم عرفِ زمان امام صادق (علیه السلام) دقت بیشتری شود؛ به دیگر سخن اگر «حرم الحسین (علیه السلام)» به تنهایی مَطْمَح نظر قرار گیرد، می‌توان از معنای آن در عصر حاضر با کمک استصحاب قهقرایی، به همان معنای بارگاه و صحن و سرای امام حسین (علیه السلام) در زمان صدور احادیث رهنمون گردید و معنای «حرم الحسین (علیه السلام)» را مترادف «حائر الحسین (علیه السلام)» دانست؛ ولی ممکن است این معنا مخدوش دانسته شود؛ به این بیان که سیاق در احادیثِ باب باعث می‌شود تا همین معنا برای «حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام)» نیز مطرح شود و حال آنکه قبر شریف حضرت امیر (علیه السلام) تا زمان امام صادق (علیه السلام) از عموم مردم مخفی بود و طبعاً بنایی بر قبر مطهر متصوّر نبود. بنابراین سؤال می‌شود که مثلاً هنگامی که مردمانِ عصر امام صادق (علیه السلام) تالفظ «حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام)» را می‌شنیدند، سریع در ذهن خود با این سؤال مواجه نمی‌شدند که این واژه بر چه مکان و محدوده‌ای بکار رفته است؟ پس باید مراد از این واژگان را در کلمات معصومان (علیهم السلام) جست‌وجو کرد.

تتبع در منابعِ روایی حاکی از این است که معصومان (علیهم السلام) مراد خود از این واژگان را بیان کرده‌اند؛ مثلاً کلینی از امام صادق (علیه السلام) گزارش می‌کند^۱ که امام فرمودند: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَكَّةُ حَرَمُ اللَّهِ وَالْمَدِينَةُ حَرَمُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَالْكُوفَةُ حَرَمِي...»

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ حَسَّانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ ...

کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۶۵. یا در حدیث دیگری فرمودند: «مَكَّةَ حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمَدِينَةَ حَرَّمَ رَسُولُهُ وَالْكُوفَةَ حَرَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...». (همان، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۷).^۱ درباره «حرم الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» نیز ممکن است به سه گزارش در تعیین محدوده «حرم الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» استناد شود؛ شیخ طوسی به اسناد خود از ابن قولویه به صورت مرفوع از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گزارش می دهد که فرمود: «حَرَّمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَ فَرَاسِخٍ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۲) یا در حدیث دیگر فرمود «حَرَّمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسِخًا فِي فَرَسِخٍ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِ الْقَبْرِ». (همان، ص ۷۳).

محدث نوری نیز از شیخ بهائی و او از دست نوشته جدش، و او از دست خط ابن طاووس از کتاب کامل الزیارات نوشته که محمد بن احمد بن داوود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل می کند: «إِنَّ حَرَمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي اشْتَرَاهُ أَرْبَعَةُ أَمْيَالٍ فِي أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ فَهُوَ حَالِلٌ لِوَلَدِهِ وَمَوَالِيهِ حَرَامٌ عَلَى غَيْرِهِمْ مَنَّا خَالَفَهُمْ وَفِيهِ الْبِرْكَةُ». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲)

در کنار این گزارش ها باید به روایات دیگر نیز توجه کرد که این مطلب با تعبیر «حرم قبر الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ خمس فراسخ من أربعة جوانب القبر» (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷۳) یا «حریم قبر الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ خمس (او خمسة) فراسخ من أربع جوانب القبر» (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۶۰۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۲ و ۱۴۱) یا «حریم قبر الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرسخ في فرسخ في فرسخ في فرسخ» (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۸۲) یا «حرمة قبر الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرسخ في فرسخ من أربعة جوانبه» (همان، ص ۲۷۲) یا «حرمة قبر الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرسخ في فرسخ من أربعة جوانب القبر» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۱) در مصادر روایی منعکس شده است.

اگر مدلول تمام احادیث مذکور، همان تبیین ماهیت و چیستی «حرم الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» و محدوده آن باشد، شهر کربلا و مقدار زیادی از باغ ها و مزارع اطراف آن را شامل می شود و در صورت تحدید به پنج فرسخ یا چهار میل، به مراتب از این هم وسیع تر خواهد بود.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَمِيرُهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَادِ الْقَلَانِسِيِّ ...

در هر حال آنچه مهم است منجزیت و معذرت در استناد به احادیث است و در این میان، حدیث معتبری وجود ندارد؛ یعنی در تعیین محدوده حرم امام حسین علیه السلام به یکی از تحدیدهای مذکور، حجت شرعی وجود ندارد و محدوده آن از روایات به دست نمی‌آید. البته ممکن است در صورت حصول اطمینان و ظنّ قابل اعتماد بر صدور این احادیث، این تعدّد و تفاوتِ تعبیر در تحدید حرم، بر اختلاف مراتب از حیث شرف و فضیلت حمل شود و قدر متیقن از آن یک فرسخ در همه جوانب قبر شریف دانسته شود، همان طور که برخی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۱۴؛ شیرازی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۲) به آن معتقدند.

نکته دیگری که باعث می‌شود تا نتوان به صورت قطعی به معنای معهود امروزی در حرم الحسین علیه السلام ملتزم شد، آن است که در تمام احادیث مربوط به احکام پنج‌گانه مذکور، از واژه «حائز» به عنوان موضوع حکم استفاده شده و تنها در احادیث باب تخیر، از واژه «حرم الحسین علیه السلام» در کنار «حرم الله» و «حرم الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» و «حرم امیرالمؤمنین علیه السلام» به عنوان موضوع حکم تخیر استفاده شده است. و این نشان می‌دهد که معنای «حرم الحسین علیه السلام» نمی‌تواند با مفهوم «حائز» در معنای بارگاه سیدالشهدا علیه السلام مترادف داشته باشد.

البته در فرض عدم پذیرش احادیث مذکور در تعیین محدوده حرم الحسین علیه السلام - که حق نیز چنین است - معنای این واژه کاملاً مجمل نخواهد بود؛ چون مکان قابل احترام و تعظیم آن حضرت علیه السلام در مصداق بارز تکریم و تعظیم و احترام به ساحت سیدالشهدا علیه السلام، بارگاه ملکوتی حضرت علیه السلام است. هر چند که در صورت شک در مصداق تعظیم باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن همان اطراف قبر مطهر به شعاع فاصله آن تا قبور شهدا خواهد بود.

ج) مفهوم «عند قبرالحسین (علیه السلام)»

از دیگر واژگانِ همگون با حائر، واژه «عند قبر الحسین (علیه السلام)» است که در برخی احادیث بابِ تخییر مسافر، و همچنین در برخی احادیث مربوط به حضور ملائکه (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۹ و ۱۴۹) یا روایات مربوط به فضیلت و کیفیت زیارت (همان، ص ۱۵۳ و ۱۶۶ و ۱۶۹ و ۱۷۳) منعکس شده است.

«عند» در لغت، اسم و ظرف مکان و زمان بوده و به حضور یا قرب و نزدیکی - اعم از حسی و معنوی - معنای می‌دهد؛ مثلاً در آیه ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ (نمل: ۴۰)، مراد از «عند» در کاربرد نخست، حضور معنوی و در کاربرد دوم، و همچنین در مثال «عند الحائط» حضور و نزدیکی حسی مراد است. گاهی هم مثل آیه ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ (نجم: ۱۴ و ۱۵) هر دو کاربرد، به معنای قرب و نزدیکی معنوی است. (ر.ک: ابن هاشم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۰؛ خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۱۰؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۱۰؛ فیومی، همان، ج ۲، ص ۴۳۲)

واژه «عند» در مرکب واژه «عند قبرالحسین (علیه السلام)»، مثل «صل عند مقام ابراهیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۵۲)، به معنای قرب حسی، و مراد نزدیک قبر شریف است؛ البته ممکن است مثل آیه ﴿وَلَا تُفَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُفَاتِلُوكُمْ فِيهِ﴾ (بقره: ۱۹۱) که کنایه از ترک خون‌ریزی در شهر مکه مکرمه است و مسجد الحرام از باب شرف و منزلت ذکر شده، در مرکب واژه «عند قبرالحسین (علیه السلام)» نیز ذکر قبر مطهر، کنایه از شهر کربلا باشد (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۱)؛ به دیگر سخن «عند» نزد لغویان در اینجا ظرف برای قرب مکانی است و در اینجا نزدیک قبر مطهر مراد خواهد بود. بنابراین چنانچه شخصی داخل صحن و سرای امروزی آن حضرت (علیه السلام) باشد

و نزدیک قبر شریف نباشد، «عند قبرالحسین علیه السلام» برای او صادق نیست، ولی شایسته دقت است که صادق بودن نیز نسبی است؛ به این بیان که دوری از مکان، سبب می‌شود تا «عند قبرالحسین علیه السلام» صادق باشد. بنابراین اگر از کسی خبر داده شود که به کربلا مشرف شده و شنونده در منطقه‌ای دور باشد، می‌توان هنگامی که آن فرد در حرم شریف باشد، «عند قبر الحسین علیه السلام» را برای او صادق دانست. حتی اگر بیرون حرم نیز باشد، «عند قبرالحسین علیه السلام» در عرف صادق است؛ به دیگر سخن دوری و نزدیکی در نسبت دادن «عند قبرالحسین علیه السلام» مؤثر است و کاربرد مجاز هم نیست، بلکه مثل جایی است که فردی برای دیدن امیر و پادشاهی وارد قصر او شود و دیگران «عندالأمیر» یا «ورد عنده» را صادق بدانند. بنابراین واژه «عند» در کاربردهای عرفی از آنچه به حسب لغت برای آن بیان شده، مفهوم وسیع‌تری دارد و تشکیکی است. در هر حال در صورت شک در صادق بودن «عند قبرالحسین علیه السلام» برای مکانی، باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدرمتیقن در تمام فروض، همان اطراف قبر مطهر به شعاع فاصله آن تا قبور شهداست.

۲. تحلیل موضوع حائر حسینی علیه السلام در حکم تخییر مسافر

مراد از حائر حسینی و واژگان همگون آن در بحث پیشین مشخص شد، اما آنچه موضوع‌شناسی حائر حسینی را در مسئله تخییر مسافر بایسته می‌سازد، آن است که موضع تخییر در احادیث با واژگان «حائر، حرم و عند قبر» مطرح شده و اختراع شرعی در موضوع این حکم باعث می‌شود تا دیدگاه و ادله فقیهان بررسی، و جمع‌بندی صحیحی از احادیث متعارض باب تخییر ارائه شود:

الف) دیدگاه فقیهان در تحلیل موضوع حکم تخییر

ابن حمزه طوسی (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۹) و یحیی بن سعید (یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۹۳) از واژه «حرم الحسین علیه السلام» در فتوا استفاده کرده‌اند. محقق نراقی به شهر کربلا فتوا داده (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۱۴) و کلام سید مرتضی (همو، بی‌تا،

ص ۷۷) و ابن جنید (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۳۶) رانیز بر شهر کربلا حمل می‌کند. ابن ادريس (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۲)، کيدری (کيدری، ۱۴۱۶ق، ص ۹۵)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۵)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۳۸)، شهيد اول (شهيد اول، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷)، ابن فهد حلی (ابن فهد حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۳)، راشد صيمری (راشد صيمری، بی تا، ص ۲۰۱)، محقق ثانی (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۹)، صاحب مدارک (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۶۹)، محقق سبزواری (محقق سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۲)، فيض کاشانی (فيض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۴)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۷)، سيد علی طباطبایی (سيد علی طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۸۲)، صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۳۹) و شيخ انصاری (شيخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۳) از جمله فقیهانی هستند که در تعیین موضع تخيير مسافر، از واژه «حائر» بهره بردند بدون آنکه به معنا و حدود و مصادیق آن اشاره کنند.

البته شهيد ثانی (شهيد ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۷)، سيد ابوالحسن اصفهانی (خوانساری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۴) و محقق خویی (محقق خویی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۱۵)، به بارگاه سيد الشهداء عليه السلام به عنوان موضوع تخيير مسافر اشاره کرده و برخی نیز همچون شيخ عبدالکریم حائری (حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۶۵۳)، سيد محسن حکيم (حکيم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۸۹) و سيد احمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۸۹) به «اطراف ضريح مطهر»، و برخی دیگر (کوه کمري، بی تا، ص ۱۰۷) به «اطراف قبر شريف» تعبیر کرده اند.

ب) اشاره‌ای به احادیث باب

هدف از ذکر احادیث باب، آشنایی مخاطب با تنوع تعبیر احادیث و تعارض ظاهری آنها در موضوع حکم تخيير در این مکان شريف و مقدس است. به دلیل اختصار، از بررسی و تحلیل سندی احادیث پرهیز، و تنها دیدگاه نویسنده را در صحت

سند روایت ذکر می کنیم:

یک - روایات دال بر «حرم الحسین علیهما السلام»

صحيح حماد بن عيسى: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ مَحْزُونٍ عَلِمَ اللَّهُ الْإِثْمَامُ فِي أَرْبَعِ مَوَاطِنَ حَرَّمَ اللَّهُ وَحَرَّمَ رَسُولُهُ وَحَرَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَرَّمَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (طوسى، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۳۰)^۱

صحيح ابى بصير: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «تَحْتَمُّ الصَّلَاةُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَرَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (كلينى، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۶)^۲

روایت عبد الحميد خادم اسماعيل بن جعفر «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تُحْتَمُّ الصَّلَاةُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَرَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (همان، ص ۵۸۷؛ ابن قولويه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴۹؛ طوسى، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۳۱؛ مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۶)

مرسل حذيفة بن منصور: «قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ تَحْتَمُّ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَرَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (كلينى، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۶)

دو - روایات دال بر «حائر الحسین علیهما السلام»

مرسل شيخ صدوق: «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَائِرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴۴۲)

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ [مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِمْسَى ...
۲. [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ [مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ... البته بنابر اینکه محمد بن سنان را ثقه بدانیم.

مرسل حماد بن عیسی: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِيْتَامُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَالْحَائِرِ». (ابن قولویه، ۱۳۹۸، ص ۲۴۹)

سه - روایات دال بر «عند قبرالحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ»

روایت زیاد بن مروان قندی «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَبُّ لَكَ مَا أَحَبَّهُ لِنَفْسِي وَأَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي أْتَمَّ الصَّلَاةَ فِي الْحَرَمَيْنِ وَبِالْكُوفَةِ وَعِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (همان، ص ۲۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۳۱)

روایت ابراهیم بن ابی البلاد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَحَمُّ الصَّلَاةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۶۸)

روایت ابی شبل. «قَالَ قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ قَالَ زُرِ الطَّيِّبُ وَأَتَمَّ الصَّلَاةَ عِنْدَهُ قُلْتُ أْتَمَّ الصَّلَاةَ قَالَ أْتَمَّ قُلْتُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَرَى التَّفْصِيرَ قَالَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعْفَةَ». (همان، ج ۴، ص ۵۸۷؛ ابن قولویه، ۱۳۹۸، ص ۲۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۳۱)

روایت عمرو بن مرزوق: «قال سألت أبا الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَفِي الْكُوفَةِ وَعِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قال أتمَّ الصَّلَاةَ فِيهِ». ۲. (ابن قولویه، ۱۳۹۸، ص ۲۵۰)

۱. هر چند که ضمیر در واژه «عنده» یا به «امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ»، یا به «الطیب» یا به «قبرالحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» که در کلام سائل مطرح گردیده، برمی گردد، منتها به قرینه مقام، مراد همان قبر شریف ایشان می باشد.
۲. احتمال دارد ضمیر به هر کدام از اماکن چهارگانه ای که در کلام سائل ذکر گردیده، برگردد، یعنی «أتمَّ الصلاة فيه أي في كل واحد من هذه الأماكن الأربعة». منتها اگر ضمیر در واژه «فيه» در کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به مورد و مکان آخر در کلام سائل برگردد، در این صورت در کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ تنها «أتم الصلاة في قبر الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ» مطرح گردیده و از واژه «عند قبرالحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» در کلام راوی به نوعی اعراض نموده است، بنابراین، با این احتمال، محدوده تخییر به مراتب کوچک تر از محدوده با تعبیر «عند» خواهد بود، چون که «فی» در واژه «فی قبرالحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ» مسلماً به معنای حقیقی در ظرف مکانی به کار نرفته است، بلکه در معنای مجازی و کنایه از قرب و نزدیکی بسیار است.

ج) جمع‌بندی احادیث

بررسی سندی احادیث، حاکی از حجیت احادیث دال بر «حرم‌الحسین علیه السلام» است و روایاتی که موضوع تخییر در آنها با تعابیر «الحائر» یا «حائر‌الحسین علیه السلام» و «عند قبر‌الحسین علیه السلام» آمده، در منجزیت و معذریت اعتبار ندارد و رویارویی ظاهری احادیث، تقابل حجّت با لاجتّ خواهد بود با توجه به تبیین مفهومی حرم و تعیین محدوده یقینی آن، موضع تخییر، اطراف قبر مطهر، به شعاع قبر شریف تا قبور شهدا خواهد بود.

اما اگر احادیث در هر سه دسته بنا بر برخی مبانی رجالی معتبر دانسته شد، و مفهوم و محدوده «حرم‌الحسین علیه السلام» اعم از «حائر» و «عند قبر مطهر» دانسته شد، همان طور که برخی پنداشته‌اند، جمع‌بندی مفاد احادیث چنین دسته‌بندی و تحلیل می‌شود؛

یک - جمع‌بندی احادیث از منظر قائلان به شهر و تحلیل آن

قائلان به شهر کربلا میان احادیث به دو تبیین جمع کرده‌اند:

جمع‌بندی نخست

محقق نراقی در این زمینه نوشته است:

تحدید موضع تخییر به شهر، به دلیل صحیح حماد است که در آن به «حرم‌الحسین علیه السلام» تصریح شده است، [البته با ضمیمه کردن] آنچه در برخی از روایات آمده است که حریم‌الحسین، پنج فرسخ است، و [یا] آنچه در مرسله محمد بن اسماعیل بصری آمده که یک فرسخ در یک فرسخ از چهار جهت قبر [شریف، محدوده حرم است] و امثال این‌گونه روایات... .

شیخ نجیب‌الدین [در خصوص این اختلاف تعابیر در روایات تحدید حرم] می‌گوید که تمام این محدوده حرم است، هرچند که در فضیلت متفاوت هستند. [از طرف دیگر] این بیان با آنچه در دیگر روایات با تعابیر حائر و غیره آمده تعارض ندارد؛ چرا که استحباب تمام یا تخییر در این محدوده‌ها [یعنی حائر مثلاً] مانع از تخییر یا استحباب تمام در غیر این محدوده‌ها

[یعنی حرم] نمی‌شود و اصولاً این روایات دلالتی بر نفی تخییر در غیر مفاد خود (یعنی حائر مثلاً) ندارند. نهایت آنکه این اختلاف [در تعابیر] بر تفاوت در فضیلت به حسب مراتب شرف [و منزلت] حمل می‌شود. «(نراقی، همان، ج ۸، ص ۳۱۵)

با توجه به کلام این فقیه بزرگوار، جمع عرفی در فرض چنین است؛ روایات حرم به گونه‌ای تحدید شده که شهر را در برمی‌گیرد، و روایات دال بر حائر و عند قبر شریف هر چند خاص هستند، بر مراتب فضیلت حمل می‌شود.

اشکال اول: لزوم حمل مطلق بر مقید

اگر اعتبار هر سه دسته احادیث و تحدید حرم الحسین علیه السلام بر محدوده مذکور پذیرفته شود، رابطه بین احادیث، رابطه اطلاق و تقیید مثبت و موافق است و هر چند بنا بر برخی مبانی، مقید بر استحباب و فضیلت بیشتر حمل می‌شود (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۰) ولی مبنای صحیح، حمل مطلق بر مقید است.

توضیح آنکه: موضوع تخییر در روایات، در خصوص این مکان شریف دایره مدار بین تمسک به اطلاق تمام خواندن نماز در حرم، و تمسک به اختصاص آن به حائر و عند قبر شریف، به نحو تقابلی مطلق و مقید مثبت - البته با احراز وحدت حکم - خواهد بود و تعارض و تنافی بین منطوق است؛ چون مطلق در اطلاق ظهور دارد و مقید در وجود خصوصیتی که در مطلوب دخالت دارد، ظاهر است؛ به عبارت دیگر دلیل مقید، طبیعت با آن خصوصیت را واجب می‌داند که لازمه آن تعیین وجوب تنها در قید است و این با اطلاق دلیل مطلق منافات دارد.

علاوه بر اینکه تقیید، دایره حکم را به موضوع دلیل مقید، محدود می‌سازد، نه اینکه از غیر آن نفی کند. بنابراین بین اثبات حکم برای موضوع خاص با سکوت در غیر آن، و اثبات برای آن موضوع و نفی از غیر آن تفاوت است، دومی مفهوم است، نه اولی؛ پس در فرض عدم مفهوم وصف و لقب نیز تنافی در این روایات به نظر عرف ثابت است. و

اصولاً با نگاهی به روایات این مسئله و سؤال و جواب‌های مطرح شده در آن، عدم احراز وحدت حکم بعید است و عقلاً با مواجهه با کلمات مولی و با فرض وحدت حکم، مطلق را بر مقید حمل می‌کنند؛ چون دلیل بودن «اصالة الاطلاق» نسبت به دلیل مطلق را در جایی تمام می‌دانند که در برابرش دلیل مقیدی نباشد.

علاوه بر اینکه قرینه قرار دادن مطلق در حمل مقید برخلاف ظاهر، در محیط قانون‌گذاری شناخته شده نیست؛ چراکه آنچه در محیط تشریح در نزد عرف متشرعه شناخته شده، حمل مطلق بر مقید است. بر فرض قبول عدم احراز وحدت حکم در مطلق و مقید مثبت، گاهی در دلیل مطلق احراز می‌شود که حکم به خود طبیعت تعلق گرفته و قید دیگری غیر از قید مذکور در دلیل مقید، احتمال داده نمی‌شود، در این صورت وحدت حکم به صورت عقلی احراز شده است، چراکه دو اراده به مطلق و مقید تعلق گرفته و با توجه به اینکه مقید همان طبیعت با قید است، بنابراین جعل دو حکم متمائل رخ داده و این محال است؛ پس مطلق بر مقید حمل می‌شود.

گاهی قید دیگری در موضوع احتمال داده می‌شود که در این صورت یا با دست برداشتن از استقلال دلیل مطلق و حمل آن بر مقید، یا با حفظ ظهور استقلال و کشف قید دیگری در آن تنافی حل می‌شود، البته از آنجا که ظهور مطلق در استقلال ضعیف است. قید دیگری احتمال داده نمی‌شود، بنابراین در این وجه نیز مطلق بر مقید حمل می‌شود. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۵)

البته ممکن است نسبت بین روایات، کل و جزء پنداشته شود، و نه کلی و جزئی که پاسخ از این اشکال به تناسب در ذیل تحلیل جمع‌بندی احادیث از منظر قائلان به حائز خواهد آمد.

اشکال دوم: عدم امکان حمل بر شهر با توجه به مرسل صدوق و حماد

اگر مراد واقعی امام (علیه السلام) از تعبیر به حرم، شهر کربلا باشد، در دو روایت مرسل صدوق

و حماد، که متن آن گذشت، همانند تعبیر به «مکه و مدینه»، از این مکان شریف نیز به «کربلا» تعبیر کرد؛ چراکه عدول از تعبیر «شهر» در مکان اول و دوم، به «حائر» در مکان چهارم وجهی نخواهد داشت. اصولاً این عدول از تعبیر، قوی‌ترین قرینه در تعیین موضع تخییر بر «حائر» است. (ر.ک: محقق همدانی، ص ۷۶۰)

جواب از اشکال

این اشکال در صورتی صحیح است که در زمان امام صادق علیه السلام کربلا شهر بوده باشد وگرنه صحیح نیست؛ کما اینکه در آن زمان آنجا شهری نبوده و بیابان بوده است، همان طوری که از مطالعه واقعه تخریب قبر شریف امام حسین علیه السلام توسط متوکل چنین استفاده می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۵ - ۳۲۹)؛ بنابراین وجهی برای تعبیر به کربلا در احادیث نبوده است.

اشکال سوم: تفسیر و تحدید «حرم الحسین علیه السلام» به شهر کربلا با احادیث غیر معتبر

احادیثی که در تحدید حرم الحسین علیه السلام گذشت، هیچ‌کدام منجزیت و معذرت لازم و شایسته در مباحث فقهی را ندارد. بنابراین نمی‌توان در تفسیر و تحدید حرم به شهر از آنها بهره جست. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۴۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ حکیم، همان، ج ۸، ص ۱۸۸) اصولاً همان طور که گذشت، متن بیشتر احادیث با تعابیر «حرم قبر الحسین علیه السلام» یا «حریم قبر الحسین علیه السلام» یا «حرمة قبر الحسین علیه السلام» بود که اینها به تفسیر و تحدید «حرم الحسین علیه السلام» ربطی ندارند. (ر.ک: محقق همدانی، ص ۷۶۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۰۵)

جمع بندی دوم

سید محمد شیرازی پس از تعیین موضع تخییر به شهر کربلا، وجه جمع خود را چنین مرقوم می‌دارد:

و اما در خصوص حائر، أقرب آن ست که تمام شهر کربلا [موضع تخییر]

باشد... [چون] ظاهر آن است که مراد از «حرم الحسین علیه السلام» مثل «حرم الله» و «حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله» و «حرم امیرالمؤمنین علیه السلام» شهر باشد، همچنان که [تعبیر] «عند الحسین علیه السلام» یا «عند قبر الحسین علیه السلام» بر تمام شهر کربلا [نیز] صدق می‌کند و اصولاً به دلیل همین است که گفته می‌شود: کسی که از کربلا آمده، از نزد امام حسین علیه السلام و از نزد قبر شریف ایشان آمده است؛ بنابراین ادعای اجمال این دو لفظ [حرم و حائر] و تمسک به قدر متیقن از آن دو و قول به اطراف قبر شریف، مسموع نخواهد بود، بعد از اینکه [هر دو واژه] عرفاً [چنانچه ذکر کردیم، بر کربلا] صدق می‌کند، و سیاق نیز دلیل بر آن است. (شیرازی، همان، ص ۲۸۲)

به نظر می‌رسد تشبیه حرم امام حسین علیه السلام به حرم خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و تعبیر به سیاق، از این باب باشد که در برخی از روایات - که گذشت - حرم خدا به شهر مکه، و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهر مدینه، و حرم حضرت امیر علیه السلام به شهر کوفه تعبیر شده بود (نمونه: کلینی، همان، ج ۴، ص ۵۶۳ و ۵۶۵) و همچنان که در آن سه مکان، حرم بر شهر حمل می‌شود، در اینجا نیز مراد از حرم شهر کربلاست و همچنین از کلام فوق دانسته می‌شود که نزد ایشان، مراد از «حائر» و «عند قبر» همچون «حرم»، شهر کربلاست.

اشکال اول: عدم امکان اخذ به سیاق برای اثبات شهر کربلا

در خصوص تمسک به سیاق و حمل واژه «حرم» بر شهر، بیان مذکور در حرم الله مخدوش است؛ چون یقین داریم که شهر مکه تنها بخشی از حرم الله است و در برخی از نقاط، حرم بیرون از شهر مکه راهم در برمی‌گیرد؛ به تعبیر دقیق‌تر رابطه آن دو عموم و خصوص من وجه است، بنابراین احادیثی که «حرم الله» را مکه مکرمه معرفی می‌کند، قطعاً در مقام حصر و تعیین حرم الله به شهر نیست. بلکه چه بسا از باب مقام و منزلت شهر مکه و اینکه به مرکز حرم، یعنی کعبه شریف، نزدیک‌تر است، باشد؛ یعنی از باب

کاربرد جزء و اراده کل، یا از باب تطبیق بر بخشی از حرم باشد.

در خصوص تعیین «حرم الرسول ﷺ» به شهر مدینه نیز با توجه به احادیث دیگری که «حرم الرسول ﷺ» را در سمت جنوب به شمال (حد فاصل کوه عیر و ثور) و در شرق و غرب (همان حره شرقی و غربی) معرفی می‌کند (ر.ک: یحیی بن حسن، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۳؛ کلینی، همان، ج ۴، ص ۵۶۴)، رابطه بین «حرم الرسول ﷺ» و مدینه منوره همچون مکه مکرمه و «حرم الله»، عموم و خصوص من وجه خواهد بود. این اشاره به این دلیل است که نمی‌توان به احادیثی که «حرم الله» و «حرم الرسول ﷺ» را شهر مکه و مدینه معرفی کرده - که متن آن در تحلیل مفهوم حرم گذشت - استناد کرد و سیاق آن را دلیلی بر تعیین و تطبیق «حرم الحسین (علیه السلام)» بر شهر کربلا دانست.

اشکال دوم: تمایز مفهومی «حرم الحسین (علیه السلام)» با «حائر الحسین (علیه السلام)» و «عند قبر الحسین (علیه السلام)» در جمع بندی مذکور ادعا شد که حائر بر شهر کربلا، و «حرم الحسین (علیه السلام)» و «عند قبر الحسین (علیه السلام)» بر شهر تطبیق می‌شود و به نوعی این همانی سه واژه مذکور به مخاطب القامی شود که این صحیح نیست. توضیح بیشتر در مفهوم شناسی و مصادیق آن سه گذشت. شایان ذکر است، در روایت ابی شبل امر به تمام خواندن نماز بعد از امر به زیارت، حاکی از قرب و نزدیکی به قبر شریف است. بنابراین «عند» در این حدیث بر قرب و نزدیکی به قبر شریف دلالت و معنا می‌شود، و در فرض حجیت سندی، با توجه به حصر اطلاق دیگر روایات، بر آن حمل می‌شود و چنانچه گذشت، صناعت اصولی صحیح همین را اقتضا دارد.

دو - جمع بندی احادیث از منظر قائلان به حائر و تحلیل آن

صاحب حدائق می‌نویسد:

اقرب در نزد من همان قول مشهور [یعنی حائر] است و حرم در آن روایات بر حائر حمل می‌شود، به اعتبار اینکه حائر از خاص ترین افراد حرم و اشرف آن

است و روایات دال بر «عند القبر» نیز مؤید آن است. علاوه بر اینکه اصولاً اطلاق واژه «عند» بر حائر بعید نیست. (بحرانی، همان، ج ۱۱، ص ۴۶۳).

آنچه از کلام مذکور فهمیده می‌شود، آن است که در نظر ایشان محدوده «حائر» خاص‌تر از «حرم» و موضوع حکم تخییر در روایات، بر حائر حمل می‌شود؛ حال یا از باب تقابلی مطلق و مقید مثبت و موافق، البته با احراز وحدت حکم - که توضیح آن پیش‌تر در جمع‌بندی اول از منظر قائلان به شهر گذشت - یا از باب اخذ به قدر متقین از حرم؛ به عبارت دیگر وجه حمل روایات حرم بر حائر در عبارت صاحب حدائق از دو احتمال مذکور بیرون نیست و عبارت ایشان بر تعیین بر یکی از دو وجه دلالتی ندارد. همچنین دانسته می‌شود که در نظر ایشان «عند قبرالحسین علیه السلام» همان محدوده حائر است و توضیح داده شد که اگر حائر، همان بارگاه سیدالشهدا در عصر امام صادق علیه السلام - یعنی بنایی به شعاع قبر مطهر تا قبور شهدا - دانسته شود، با «عند قبرالحسین علیه السلام» در همان محدوده همپوشانی مصداقی دارد.

مشابه کلام صاحب حدائق کلام مرحوم میلانی است. البته ایشان در خصوص حمل روایات حرم بر حائر در فرض پذیرش عمومیت حرم، کلامی دارند که شایسته دقت و تأمل است؛ ایشان می‌نویسد:

بایستی به حائر قائل شویم؛ چراکه حرم شامل بر آن است، و واژه «عند قبرشریف» نیز بر آن صادق است. حال اگر فرض کنیم که نسبت به واژه حائر خاص باشد، موجب تقیید نمی‌شود؛ چراکه در گذشته نیز بیان کردیم که نسبت بین این دو کل و جزء بوده و حکم در جزء موجب تقیید حکم در کل نخواهد بود، بعد از اینکه هر دو موافق و مثبت هستند و لقب نیز حجت نخواهد بود... بنابراین می‌گوییم اگر وسعت حرم بر حائر ثابت شود، هیچ وجهی بر تقیید روایات حرم به حائر نیست؛ وگرنه بایستی در تعیین موضع تخییر بر حائر اکتفا کنیم. (میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳)

این کلام به چند جهت محل تأمل و دقت است:

اول - نسبت بین روایات، کل و جزء نیست. ما نسبت بین تخییر مسافر در «عند قبر» و «تخییر او در حرم و تخییر او در حائر» را بررسی می‌کنیم که آن از قبیل نسبت مقید به مطلق است؛ به عبارت دیگر مفاد روایات دال بر حائر مثلاً - بر فرض وسعت آن نسبت به «عند» - این است که تخییر چه در «عند قبر» و چه در غیر آن - البته تا حدود حائر - مطرح، و مفاد روایات دال بر «عند»، تخییر در «عند قبر شریف» است؛ بنابراین تقابل به نحو مطلق و مقید است.

دوم - در فرض وحدت حکم، تعارض و تنافی بین منطوق است که توضیح آن گذشت.

سوم - مقید بر بیان افضل افراد حمل نمی‌شود؛ چون اطلاق از راه قرینه حکمت و به حکم عقلا ثابت می‌شود، بنابراین باید با مراجعه به ایشان، محور و ملاک تمسک به اطلاق مشخص شود. در جایی که حکم واحد به دو گونه بیان شده، عقلا برای دلیل مطلق، استقلالی قائل نیستند تا با حفظ آن در ظهور دلیل مقید تصرف کنند. این روش و عملکرد، به اقوائت در ظهور ارتباطی ندارد؛ همان گونه که با احراز وحدت حکم از هر راهی که باشد (چه از راه وحدت سبب و چه از سایر قرائن حالیه و مقالیه) (ر.ک: حائری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴) چنین است. بنابراین عقلا مطلق را بر مقید حمل می‌کنند. علاوه بر اینکه احتمال غالبی بودن نیز پذیرفته نخواهد بود؛ چراکه امام علیه السلام در روایت زیاد بن مروان قندی و ابراهیم بن ابی ولاد، در مقام تبیین حکم تخییر برای مسافر، آن را در اماکنی که خود آنها را معرفی و تعیین می‌کند، محدود و محصور کرده است؛ بنابراین نمی‌توان احتمال غلبه را در این دو روایت پذیرفت.

سه - جمع بندی احادیث به نحو اخذ به قدر متیقن به دلیل اجمال واژگان «حرم»، «حائر»

و «عند قبر»

برخی فقیهان به دلیل مجمل دانستن واژگان «حرم، حائر و عند قبر» به قدر متیقن گیری

پرداختند و بارزترین مصداق (یعنی اطراف ضریح مطهر یا قبر شریف) را موضع تخییر مسافر دانسته‌اند. سید بروجردی در تحلیل و جمع‌بندی خود در این باره می‌نویسد:

شک و شبهه‌ای نیست که از طائفه اول محدوده معینی [به عنوان موضع تخییر] به دست نمی‌آید؛ چراکه عندیت، مقوله‌ای تشکیکی است و نزدیکترین مراتب آن همان اتصال نمازگزار به قبر شریف است، و روشن است که امروزه امکان [عمل] به این مرتبه با وجود ضریح مطهر وجود ندارد. اراده مراتب دیگر نیز معلوم نیست، پس بایستی به مفاد دیگر از روایات رجوع کرد؛ پس چنین می‌گوییم: در خصوص تحدید حرم نیز روایات مختلف است... پس عنوان حرم نیز از مقولات تشکیکی است و قدر متیقن از آن در مقام ما همان مفاد روایت اخیر است. و بر این مقدار مفهوم «عند» نیز در عرف صادق است. همچنین آنچه را ابن ادریس در خصوص محدوده حائر ذکر کرده نیز مجمل است. چه اینکه از سور و دیواری که در زمان‌های سابق بر مشهد و بارگاه شریف [کشیده شده] اثری باقی نمانده است. بنابراین بایستی در این مقام به قدر متیقن تمسک کرد؛ چون نسبت اخبار دال بر تمام [و تخییر] با ادله و جوب قصر در سفر، از قبیل مخصص منفصل مجمل است. پس در تخصیص به اقل [که همان قدر متیقن از روایات است] اکتفای می‌شود.

(بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۳)

ایشان در ادامه با تمسک به برخی از روایات، به محدوده پنج ذراع از اطراف قبر شریف قائل می‌شود. به نحوی که اطراف قبر شریف، دایره‌ای به قطر ده ذراع، معادل تقریبی پنج متر، را محدوده و موضع تخییر می‌دانند. (همان، ص ۳۳۶) سید ابوالحسن اصفهانی نیز در همین راستا، با استناد به برخی از روایات - که به نظر می‌رسد روایت اسحاق بن عمار است که در ادامه خواهد آمد - اطراف قبر شریف، به فاصله بیست و پنج ذراع معادل تقریبی دوازده متر، را موضع تخییر دانسته و مسجد بالا سر را نیز داخل می‌دانند. (خوانساری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۲) توضیح آنکه: برخی از فقها در تحدید

حرم، که مشروح آن گذشت، جملگی فاقد حجت شرعی بودند، به دو روایت دیگر نیز اشاره می‌کنند که ابن قولویه گزارش کرده و شیخ مفید و شیخ طوسی از نقل کرده‌اند: (ابن قولویه، همان، ص ۲۷۳؛ مفید، همان، ص ۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۲۹)

۱. روایت إسحاق بن عمار:

قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول «إن لموضع قبر الحسين بن علي عليه السلام حرمة معلومة من عرفها واستجار بها أجبر قلت فصف لي موضعها جعلت فداك قال امسح من موضع قبره اليوم فامسح خمسة وعشرين ذراعا من ناحية رجليه و خمسة وعشرين ذراعا مما يلي وجهه و خمسة وعشرين ذراعا من خلفه و خمسة وعشرين ذراعا من ناحية رأسه وموضع قبره منذ يوم دفن روضة من رياض الجنة...»^۱

۲. روایت عبدالله بن سنان:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول: «قبر الحسين عليه السلام عشرون ذراعا في عشرين ذراعا مكسرا روضة من رياض الجنة»^۲.

فقیهان مذکور با اثبات تناسب روایات بالا با مسئله - به این بیان که تخییر مسافر از باب شرف و منزلت مکان تخییر است (ر.ک: بروجردی، ص ۳۳۶)، و این روایات نیز این محدوده را با منزلت معرفی می‌کنند - با قدرمتیقن‌گیری از مجموعه روایات دال بر تحدید حرم و روایات مذکور، محدوده تخییر را پنج ذراع یا بیست و پنج ذراع در اطراف قبر شریف دانسته‌اند.

البته پر واضح است که این دو روایت از حیث سندی از منجزیت و معذرت لازم و شایسته در مباحث فقهی برخوردار نیست و در فرض اعتبار، اجنبی از بحث حاضر

۱. حدثني محمد بن جعفر الرزاز عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن إسحاق بن عمار...

۲. حدثني أبي و جماعة مشايخي عليهم السلام عن سعد بن عبدالله عن هارون بن مسلم عن عبدالرحمان بن الأشعث عن عبدالله بن حماد الأنصاري عن عبدالله بن سنان.

است و اینکه تخییر مسافر، از باب منزلت اماکن تخییر است، و در این دو روایت، محدوده خاصی با شرف و منزلتی ویژه (روضه من ریاض الجنة) بیان شده است. پس موضع تخییر همین جاست، و صرف احتمال بوده و کفایت نمی‌کند. و چه بسا تأمل مذکور در کلام مرحوم سبزواری بعد از نقل روایت اسحاق بن عمار به همین جهت باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۴)

از طرف دیگر مرحوم خوئی با توجه به عدم حجیت روایات دال بر «حائر» و «عند قبر شریف» و حصر روایات معتبر در اخبار دال بر «حرم»، قدر متیقن از واژه حرم را گسترده‌تر از آنچه مرحوم بروجردی به آن ملتزم شد، بیان کرده‌اند، ایشان چنین می‌گویند: مراد از حرم مردد بین چند امر است:

اول اینکه مراد شهر کربلا باشد؛ مثل آنکه در حرم الله و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر علیه السلام؛ چنانچه در گذشته دانستی [و به آن قائل شدیم]؛ البته قداست و عظمت و شرافت امام حسین علیه السلام همین را اقتضا می‌کند؛ دوم آنکه [معنایی] خاص‌تر از این مراد باشد، و آن همان صحن شریف و هر آنچه آن را در بر می‌گیرد، به اعتبار اینکه کسی که داخل در صحن شریف می‌شود - حتی از اهالی کربلا - برای این مکان مقدس احترام خاصی قائل است؛ به نحوی که در بیرون از آن چنین نیست و به همین دلیل برخی از کارهایی که مناسب این مقام شریف نیست - مثل خنده زیاد و بازی و امثال اینها - را انجام نمی‌دهد؛

سوم اینکه [معنایی] خاص‌تر از این مراد باشد؛ یعنی رواق و هر آنچه حرم شریف آن را در برگرفته است، [در این مکان] احترام بیشتر و مناط تجلیل و تکریم بیشتر خواهد بود، و به همین دلیل است که برخی از اعمالی که ممکن است در صحن شریف انجام گیرد، در این محدوده صورت نمی‌گیرد؛ چهارم آنکه [معنایی] خاص‌تر از همه اینها مراد باشد، و آن همان محوطه‌ای

است که دیوار حرم آن را احاطه کرده است که امروزه به آن حرم اطلاق می شود، این مکان شریف فرد بارز، و یکی از ظاهرترین مصادیق حرم است. بنابراین قدر متیقن از آنچه از کاربرد این واژه اراده می شود، همین معنا خواهد بود. پس وقتی امر دائرمدار این احتمالات باشد، مقتضای آن در جایی که مخصوص مجمل بین اقل و اکثر مردد باشد، اکتفا بر مقدار قدر متیقن است، و آن همان معنای آخر است، و در غیر این معنا، در جایی که تخصیص با دلیل قاطعی اثبات نشود، به مرجع - که همانا عمومات قصر [برای مسافر] باشد - رجوع می شود.

اما احتمال اینکه اطراف ضریح مطهر در حالی که به آن چسبیده باشد یا در حکم آن وزیر گنبد مقدس باشد، دلیلی ندارد، بعد از اینکه قدر متیقن از حرم وسیع تر از این خواهد بود؛ چنانچه دانستی. (خویی، همان، ج ۲۰، ص ۴۱۵)

محقق خوئی در احتمال چهارم وقتی حرم به معنای امروزی را مطرح می کند، به ذهن می رسد که بارگاه ایشان را اراده کرده، منتها وقتی خاص ترین معنا را همین می داند، باید گفت، مراد محوطه داخلی بارگاه امروزی حضرت علیه السلام است که امروزه ضریح مطهر آن امام همام و شهدای کربلا را جملگی در برمی گیرد.

در هر حال احتمال اول و دوم، بنا بر توضیحی که در تحلیل مفهوم حرم الحسین علیه السلام گذشت، نمی تواند مَطْمَح نظر قرار گیرد و اراده احتمال سوم و چهارم از احادیثی که در دوران امام صادق علیه السلام صادر شده نیز بعید است. بنابراین باید بر بارزترین مصداق شایسته تعظیم و احترام - یعنی اطراف قبر مطهر به شعاع قبر تا قبور شهدا (حائری که در دوران امام صادق علیه السلام بر قبر شریف ساخته بودند) - حمل شود.

۳. تحلیل موضوع حائر حسینی علیه السلام در احکام چهارگانه دیگر

در احکام «استحباب و فضیلت مشی زائر از منزل تا حائر حسینی علیه السلام»، «استحباب دعا در حائر حسینی علیه السلام»، «استحباب خوردن خاک حائر حسینی علیه السلام» و «کراهت

خروج از حائر حسینی علیه السلام قبل از جمعه»، لسان روایاتی که شیخ حر عاملی و دیگران در این باره جمع آوری کرده اند، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۳۶ و ۴۳۹ و ۵۴۲؛ ابن قولویه، همان، ص ۲۷۳) در واژه «الحائر» یا «حائرالحسین علیه السلام» منحصر است و با تبیین مفهوم و محدوده حائر حسینی علیه السلام، موضوع این احکام بدون ابهام خواهد بود.

توضیح آنکه: وقتی حائر حسینی علیه السلام - بنا بر مفهوم شناسی - همان بارگاه و بنایی دانسته شود که در عصر امام صادق علیه السلام بر قبر شریف به شعاع قبر مطهر تا قبور شهدا ساخته شده بود، مقتضای قضیه حقیقیه دانستن قضایای حاکی از چهار حکم مذکور در احادیث، محدوده حائر حسینی در مسمای حائر حسینی علیه السلام در عصر حاضر است؛ یعنی محدوده ای که امروزه به نام حرم امام حسین علیه السلام شناخته می شود. البته اگر قضیه خارجی دانسته شود یا در حقیقیه بودن آن تشکیک شود، باید به همان محدوده در عصر امام صادق علیه السلام اکتفا شود.

گفته نشود که واژه حائر عنوان کلی نیست و همچون عنوان مسجد، فرد واحدی است که از حیث کمیت توسعه پیدا کرده است؛ چون که در ذیل مفهوم شناسی حائر بیان شد که این عنوان بر مطلق بناهایی که به نحوی محصور شده (حال به منظور پناهگاه یا اجتماع مردم و...) بکار می رود. بنابراین عنوان کلی است و امروزه بر حرم امام حسین علیه السلام «حائر» صادق است.

۴. نتیجه گیری نهایی و ارائه نظریه مختار

موضوع شناسی «حائر حسینی علیه السلام» حاکی از اختراع شرعی آن موضوع در حکم تخییر مسافری است که قصد اقامت ده روز نکرده و تقیید شرعی در احکام چهارگانه دیگر می باشد. واکاوی مفهومی «حائر» و بررسی معانی بکار رفته آن در کتب قدیمی، نشان داد که «حائر» بر ساختمان و محوطه ای سرپوشیده و دارای در اطلاق می شده و تتبع در برخی احادیث امامیه از معنای «حائر» به بارگاه امام حسین علیه السلام حکایت می کند

که محدوده آن از قبر مطهر به شعاع قبر تا قبور، شهداست. و چون کاربرد «حائر» یا «حائرالحسین علیه السلام» در احادیث به نحو قضیه حقیقیه دانسته شد، موضوع در احکام چهارگانه، حرم امام حسین علیه السلام در کاربرد امروزی است.

در خصوص موضوع حکم تخییر، از آنجا که در احادیث باب گاهی با واژه «حرم الحسین علیه السلام» یا «عند قبر الحسین علیه السلام» نیز گزارش شده و واکاوی سندی حاکی از اعتبار فقهی احادیث حرم است، و چون «حرم الحسین علیه السلام» در زمان امام صادق علیه السلام قطعاً به معنای حرم در کاربرد امروزی نیست، بنابراین قدر متیقن از محل مورد احترام، همان محدوده اطراف قبر مطهر تا شعاع قبور شهدا خواهد بود. البته چنانچه احادیث در هر سه طائفه بنا بر برخی مبانی رجالی معتبر دانسته شود و حرم نیز - که مطابق برخی احادیث، غیر معتبر دانسته شد - بر شهر کربلا تطبیق، و «عند قبر» اخص از حائر پنداشته شود، صناعت اصولی صحیح در فرض احراز وحدت حکم، آن است که احادیث دال بر تخییر در حرم و حائر حسینی علیه السلام بر عند قبر الحسین علیه السلام به نحو حمل مطلق و مقید موافق، حمل شود. حتی در فرض عدم احراز وحدت حکم نیز آنچه در محیط تشریح و قانون گذاری نزد عرف شناخته شده، حمل مطلق بر مقید است؛ غیر از اینکه می توان با تبدیل مفاد روایات، به مطلق و مقید متنافی و غیر موافق به این بیان که برخی روایات در مقام تحدید و حصر بوده و مفهوم دارند، باقی احادیث را بر احادیث دال بر تخییر نزد قبر مطهر حمل کرد و این جمع عرفی محکم است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
۲. ابن اثیر، علی (۱۳۸۵ق)، الکامل، بیروت، دار صادر المعروف.
۳. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۴. ابن حمزه طوسی، محمد (۱۴۰۸ق)، الوسيلة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۵. ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۹ق)، الرسائل العشر، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۶. ابن قولويه، جعفر (۱۳۹۸ق)، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضوية.
۷. ابن طاووس، علی (۱۴۰۹ق)، اقبال الأعمال، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۸. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۹. ابن هاشم، عبدالله (۱۴۰۴ق)، مغنی اللیب، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۱۰. اشتهاړدی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارك العروة، تهران، دارالأسوة للطباعة والنشر.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، كتاب الصلاة، قم، كنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. بروجردی، حسین (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر، قم، دفتر آية الله منتظري، چاپ سوم.
۱۴. بکری، عبدالله (۱۴۰۳ق)، معجم ما استعجم، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. بغدادی، عبد المؤمن (۱۴۱۲ق)، مراصد الاطلاع، بیروت، دارالجیل.
۱۶. بلاذری، أحمد بن يحيى (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۱۷. حائری، عبد الكريم (۱۴۰۴ق)، كتاب الصلاة، قم، دفتر تبليغات اسلامی.
۱۸. حائری، عبد الكريم، دررالفوائد، قم، چاپخانه مهر.
۱۹. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
۲۰. حکیم، سيد محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقى، قم، مؤسسة دارالتفسير.
۲۱. خليل بن احمد (۱۴۱۰ق)، كتاب العين، قم، منشورات الهجرة.
۲۲. خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق)، مناهج الوصول، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام.
۲۳. خوانساری، سيد احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارك، قم، مؤسسه اسماعيليان، دوم.
۲۴. خوانساری، موسى (۱۴۱۵ق)، صلاة المسافر، تقریرات اصفهانی، سيد ابوالحسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی علیہ السلام.

۲۶. راشد صیمری، مفلح، كشف الالتباس، نسخة خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، رقم ۲۷۳۳.
۲۷. راغب، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات، بیروت - سوریه، دارالعلم - الدارالشامیه.
۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم، دفتر آیه الله سبزواری، چهارم.
۲۹. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، بی جا، بی نا (نرم افزار جامع فقه نور).
۳۰. شهید اول، محمد، ذکر الشیعة، بی جا، بی نا (نرم افزار جامع فقه نور).
۳۱. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۲. شیخ صدوق، محمد، کتاب من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۳۳. شیرازی، سید محمد، کتاب الصلاة، قم، دفتر آیت الله شیرازی.
۳۴. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار التراث.
۳۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالثقافة.
۳۹. عاملی، جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. عاملی، محمد (۱۴۱۱ق)، مدارك الأحكام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۱. علامه حلی، حسن (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه.
۴۲. علامه حلی، حسن (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۴. کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، إصباح الشیعة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۵. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۴۶. کوه کمری، سید محمد، النجم الزاهر، بی جا، بی نا، (نرم افزار جامع فقه نور).
۴۷. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۸. مسعودی، علی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب، قم، دارالهجرة.
۴۹. مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، کتاب المزار، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۰. میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵ق)،

محاضرات في فقه الإمامية، مشهد، دانشگاه

فردوسی.

۵۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، هفتم.

۵۲. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة،

قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۵۳. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک

الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۵۴. همدانی، رضا، مصباح الفقیه، چاپ

سنگی، بی جا، بی نا، (نرم افزار جامع

فقه نور).

۵۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله

(۱۹۹۹م)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.

۵۶. یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع

للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام

العلمیة.

۵۷. یعقوبی، احمد (۱۴۲۲ق)، البلدان،

بیروت، دارالکتب العلمیة.